



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۱

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - اشکالات محقق خویی به محقق اصفهانی

مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۳۴

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره نظریه محقق اصفهانی درباره معانی حرفیه بود، محصل نظریه ایشان این شد که معانی حرفیه از سنخ وجود رابط هستند لکن بحث واقع شد که آیا منظور از این نسبت و ربط که موضوع له حروف است، نسبت و ربط در ذهن است یا نسبت های خارجی؟ بعضی در تقریر کلمات محقق اصفهانی تأکید می کنند که مراد ایشان از نسبت و ربط، نسبت و ربط ذهنی بین مفاهیم است و بعضی دیگر می گویند منظور ایشان نسبت و ربط در خارج است، مثلاً همین که دار برای زید ظرفیت پیدا کرد، این ظرفیت خارجی معنای حرف «فی» است. عرض کردیم مجموع کلمات محقق اصفهانی بیشتر مشعر به این معناست که موضوع له حروف همان نسب و ربط هایی است که بین مفاهیم در ذهن ایجاد می شود، مرحوم آقای خویی اشکالاتی را به نظریه محقق اصفهانی ایراد کرده که اشکال اول این بود که اساساً وجودی به نام وجود رابط نداریم تا بگوییم معنای حرفی از سنخ وجود رابط است، این اشکال پاسخ داده شد.

### اشکال دوم:

بر فرض از اشکال اول صرف نظر کنیم و بپذیریم وجودات بر چهار قسم هستند و در مقابل جوهر و عرض، نسبت و روابط هم در خارج موجودند. - این نکته را توجه داشته باشید که تقریرات از کلمات محقق اصفهانی مختلف است. سه تعبیر در تقریر کلمات ایشان وجود دارد؛ گاهی تعبیر به نسب و روابط خارجی می شود، گاهی به نسب ذهنیه تعبیر می شود و گاهی هم تعبیر به واقع نسبت می شود، نسبت های خارجی مثل ربط زید و دار در خارج به عنوان ظرفیت، یعنی «کون زید فی الدار» که این یک ربط است و نوع این رابطه ظرفیت خارجی است، ربط ذهنی یعنی ربط بین مفهوم زید و دار در ذهن. تعبیرات گاهی از نوع اول و گاهی از نوع دوم است و گاهی هم به واقع نسبت تعبیر می شود که هم می تواند نسبت خارجی را شامل شود و هم نسبت ذهنی و حتی ممکن است منظور از واقع نسبت خصوص نسبت ذهنی باشد چون اصلاً نسبت در ذهن محقق می شود و وجود نسبت در خارج معنا ندارد- و بپذیریم در مقابل جوهر و عرض، نسبت و ربط خارجی هم به عنوان یکی از اقسام وجود موجود می باشد، مشکل این است که حروف و ادوات نمی توانند برای این رابط و نسبت وضع شوند و محال است مثلاً حرف «فی» بتواند توسط واضع برای نسبت های خارجی وضع شود چون الفاظ برای ذوات مفاهیم و ماهیات وضع شده اند نه برای موجودات خارجی و نه برای موجودات ذهنیه که قبلاً هم

به این مطلب اشاره کردیم؛ مثلاً لفظ انسان برای وجود خارجی و وجود ذهنی انسان وضع نشده چون وجود ذهنی انسان هم جزئی است و انسانی که به وجود ذهنی در ذهن موجود می‌شود نمی‌تواند موضوع‌له لفظ انسان باشد؛ چون وجود، اعم از خارجی و ذهنی مساوق با جزئیت است.

توضیح مطلب این است که: ماهیت انسان یک مفهوم کلی است که لفظ انسان برای آن وضع شده است، موضوع‌له الفاظ نمی‌تواند موجود خارجی باشد چون واضع برای وضع نیازمند تصور معنی و لفظ است، اگر واضع بخواهد لفظی را برای معنایی وضع کند هم باید لفظ را تصور کند و هم معنی را و سپس لفظ را برای آن معنی قرار دهد در حالی که موجود خارجی بما هو موجود خارجی و با وصف بودنش در خارج نمی‌تواند موضوع‌له قرار بگیرد چون موجود خارجی تا در ذهن احضار نشود قابلیت ندارد لفظ برای آن وضع شود و موجود خارجی نمی‌تواند بعینه در ذهن حاضر شود بلکه صورت آن است که در ذهن حاضر می‌شود. وجودات ذهنیه هم نمی‌توانند موضوع‌له قرار گیرند چون چیزی که در ذهن موجود شده نمی‌تواند دوباره در ذهن احضار شود، پس آنچه که در ذهن وجود ذهنی پیدا کرده نمی‌تواند موضوع‌له لفظ باشد چون «ما وُجد بالوجود الذهنی لایوجد ثانیاً»، مثلاً وقتی واضع می‌خواهد لفظ انسان را برای وجود ذهنی آن وضع کند، باید لفظ انسان را تصور کند و وجود ذهنی انسان را هم تصور کند در حالی که این ممکن نیست چون این وجود در ذهن موجود است و ممکن نیست برای مرتبه دوم در ذهن تصور شود و موضوع‌له لفظ انسان قرار بگیرد. پس نه موجودات خارجی بما هی موجودات خارجی و نه موجودات ذهنی بما هی موجودات ذهنی، نمی‌تواند موضوع‌له الفاظ باشد بلکه موضوع‌له الفاظ، ذوات مفاهیم و ماهیات است، ماهیتی که نه لباس وجود خارجی پوشیده و نه لباس وجود ذهنی، ماهیتی که هم قابلیت وجود ذهنی را دارد و هم قابلیت وجود خارجی، پس موضوع‌له الفاظ فقط ماهیات است. مرحوم آقای خوبی می‌فرماید: واضع چاره‌ای ندارد جز آن که لفظ را فقط برای ماهیت وضع کند چون غرض از وضع تفهیم و تفهم است، پس باید چیزی را موضوع‌له قرار دهد که قابل انتقال و تحقق در ذهن و خارج باشد، این مطلب با وضع لفظ برای موجود ذهنی و خارجی قابل جمع نیست پس موضوع‌له الفاظ فقط ماهیات و ذوات مفاهیم می‌باشد. پس از ذکر این مقدمه مرحوم آقای خوبی می‌فرماید:

اشکالی که متوجه محقق اصفهانی می‌شود این است که بر فرض بپذیریم وجود رابط داریم مشکل این است که ما نمی‌توانیم حروف را برای وجوداتی وضع کنیم که ماهیت ندارند و انحاء نسب و روابط طبق بیان محقق اصفهانی ماهیت ندارند. پس محصل اشکال آقای خوبی این شد که غرض از وضع تفهیم و تفهم است و آنچه که می‌تواند نسبت به آن تفهیم و تفهم صورت بگیرد ماهیات هستند و لذا الفاظ فقط باید برای ماهیات وضع شوند در حالی که نسب و روابط طبق بیان محقق اصفهانی ماهیت ندارند بلکه صرفاً دارای مرتبه ضعیفی از وجودند لذا آن واقعیت ربط به خاطر نداشتن ماهیت، نمی‌تواند موضوع‌له برای حروف قرار گیرد. واقعیت ربط ذهنی نمی‌تواند موضوع‌له حروف قرار بگیرد چون قابل احضار مجدد در ذهن نیست. واقعیت ربط خارجی هم نمی‌تواند موضوع‌له قرار بگیرد چون موجود خارجی نمی‌تواند بعینه در

ذهن حاضر شود بلکه صورت آن است که در ذهن حاضر می‌شود لذا فقط ماهیت وجودات رابط می‌توانند موضوع‌له قرار بگیرند در حالی که محقق اصفهانی معتقد است وجودات رابط ماهیت ندارند و اگر هم بخواهد مفهوم کلی ربط و نسبت موضوع‌له قرار بگیرد در این صورت معنای اسمی خواهد بود نه معنای حرفی مثل اینکه لفظ «فی» برای کلی ظرفیت وضع شده باشد.<sup>۱</sup>

### بررسی اشکال دوم:

به نظر ما این اشکال وارد نیست چون:

**اولاً:** با دقت در کلمات محقق اصفهانی معلوم می‌شود ایشان نمی‌خواهد بگوید وجود روابط و نسب اصلاً ماهیت ندارند بلکه ایشان معتقد است ماهیت تام و مستقل ندارند. منظور از ماهیت تام ماهیتی است که بدون نیاز به طرفین قابل تحقق در ذهن باشد و بدون نیاز به طرفین قابل تصور باشد و ماهیت ناقصه ماهیتی است که برای تصور هم احتیاج به طرفین دارد. به نظر محقق اصفهانی همان گونه که روابط و نسب در وجود مستقل نیستند در ذات هم مستقل نیستند و عدم استقلال هم در مقام وجود است و هم در مقام ماهیت.

محقق اصفهانی چند عبارت دارد که مؤید این مطلب است که ایشان نمی‌خواهد به طور مطلق ماهیت را برای وجودات رابط نفی کند بلکه می‌خواهد بگوید وجودات رابط ماهیت مستقله ندارند که ما به بعضی عبارات ایشان اشاره می‌کنیم.

۱- «و بالجمله لا شبهة فی ان النسبة لا یعقل ان توجد فی الخارج الا بوجود رابط لا فی نفسه مع ان الطبیعی معناها لو کان قابلاً للحاظ الاستقلالی لکان من الماهیات التامة و هی قابلة للوجود النفسی»<sup>۲</sup>؛ نسبت نمی‌تواند به تنهایی در خارج موجود شود چون اگر طبیعی معنای نسبت قابل لحاظ استقلالی بود از ماهیات تامه محسوب می‌شد. معنای این عبارت این است که حال که معنای نسبت قابل لحاظ استقلالی نیست از ماهیات ناقصه محسوب می‌شود.

۲- «مع ان من البدهی ان حقیقة النسبة لا توجد فی الخارج الا بتبع وجود المنتسبین من دون نفسیة و استقلال اصلاً فهی و اذا كانت النسبة بذاتها و حقیقتها متقومةً بالطرفین فلا محالة یستحیل اختلافها باختلاف الوجودین من الذهن و العین»<sup>۳</sup>؛ در این عبارت هم ایشان تأکید می‌کند بر اینکه حقیقت نسبت در خارج محقق نمی‌شود مگر در ضمن وجود دو طرف، پس نسبت همان گونه که در مقام وجود متقوم به طرفین است ماهیت و ذاتش هم متقوم به طرفین است که این جمله دلالت بر این دارد که نسب و روابط هم دارای ماهیت هستند.

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۷۹.

۲. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۳.

۳- «و النسبة الحقيقية و ان كانت متقومة بطرفيها الموجدین عیناً او ذهنياً الا ان الموضوع له ذات تلك النسبة المتقومة بهما من دون دخل لوجود طرفيها في كونها طرفاً للعلاقة الوضعية»؛ ربط و نسبت حقیقی اگر چه متقوم به دو طرف است که آن دو طرف ممکن است در خارج یا در ذهن موجود باشند، ولی موضوع له حروف ذات این نسبت متقومه است بدون اینکه وجود طرفین در این علقه وضعیه دخالتی داشته باشند.

از این عباراتی که از قول محقق اصفهانی نقل شد دو نکته استفاده می‌شود:

الف) یکی اینکه نسبت و وجود رابط دارای ماهیت است لکن نه یک ماهیت تامه بلکه یک ماهیت ناقصه که متقوم به طرفین است.

ب) نکته دوم که از عبارت اخیر استفاده می‌شود این است که موضوع له حروف هم همان ماهیت نسبت است که متقوم به طرفین است نه نسبت واقعی و خارجی.

بررسی این که منظور محقق اصفهانی از اینکه حروف برای نسبت‌ها و ربط‌ها وضع شده‌اند نسبت خارجی است یا نسبت ذهنی؟ مطلبی است که بررسی و دقت در کلمات ایشان را می‌طلبد. منظور از رابط و نسبت خارجی مثلاً ظرفیت دار برای زید است که طرفین نسبت در خارج موجودند. منظور از نسبت ذهنی هم نسبتی است که بین دو مفهوم در ذهن وجود دارد.

**بحث جلسه آینده:** اشکال دیگری هم بر کلام آقای خوبی وارد است که انشاء الله در جلسه آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. الاصول علی نهج الحدیث.